اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد ما یک مقداری کلمات اهل سنت را یک مقدار هم این صحبت‌هایی که سنهوری بود راجع به اکراه خواندیم و عرض شد چون بحث ما در بیع است دیگر در فروع اکراه و آن مطالب اصلا وارد بحث نمی‌شویم چون خیلی طولانی است ، عرض کردیم در همین کتاب مبسوط سرخسی 113 صفحه از این چاپ قدیم که دیگر ویرایش هم ندارد راجع به اکراه و فروع اکراه نوشته، البته خوب مطالب لطیفی است و انصافا کوشش‌های ذهنی خوبی شده و ایشان هم بیشتر از کتاب شیبانی که در قرن دوم نوشته شده نقل کرده است، انصافا خوب است زحمات خوبی کشیدند.**

**اما عرض کردیم کرارا راهی را که ما داریم چون راه اهل بیت است آن جا هم بهترش است، می‌گوید بر ابوحنیفه داخل شدم نشسته بودند دیدم اینقدر بین من و او کتاب هست که تقریبا او را نمی‌دیدم اینقدر کتاب بعد ابوحنیفه گفت اینها را من تمام در فروع طلاق نوشتم این مجموعه را، فروع طلاق را عرض کردم چون طلاق را مطلقا جایز می‌دانستند می‌گفتند انت طلاق الا ثلاثةً الا ثلاثةٌ به رفع و به نصب و انت طالق بعدد نجوم السماء الا کذا ، انت طالق الفا الا کذا همین جور این قدر فروع این طوری.**

**خوب راه اهل بیت این هست که تمام این انواع طلاق باطل است دیگر نمی‌خواهد کتاب این قدر بنویسد که حائل بشود. گفت بر ابوحنیفه داخل شدم گفت اگر یک شتری از دریا درآمد بخوریم یا نخوریم ، به او گفت من از امام صادق قاعده‌ی کلی شنیدم این بحث‌ها نیست اگر حیوانی که از دریا گرفته شده فلس داشته باشد خورده می‌شود و الا فلا، حالا می‌خواهد شتر باشد، ماچه الاغ باشد هر چه می‌خواهد باشد . دقت کردید .**

**این تفریعاتی که اینقدر کتاب بشود دارند چرا خیلی دارند و معلوم است بی ارزش است این جا هم تفریعات زیادی دارد که ارزشی ندارد. آن وقت این بحثی را که ما داریم ما در روایات ما عنوان اکراه داریم در خود قرآن کریم عنوان اکراه آمده یعنی در خود قرآن کریم از این ماده سه موردش استعمال شده یکی ثلاثی مجردش کرهتموه خود ثلاثی مجرد که کراهت ، این کراهت به معنای اینکه انسان خوشش نیاید یعنی به اصطلاح مقبول او نیافتد.**

**یکی اکره دارد لا تکرهوا فتیاتکم علی ال، یکی لا اکراه فی الدین، یکی ماده‌ی باب افعال آمده هیات افعال آمده یک مورد واحد هم باب تفعیل وکره الیکم الفسوق والعصیان در سوره‌ی حجرات یعنی مجموع هیآتی که از این فعل در قرآن به کار برده شده عده‌ی زیادی‌اش ثلاث مجرد است، باب افعال است، باب افعالش زیاد است نسبتا، نسبت به باب تفعیل ، باب تفعیل یکی است. این خلاصه و در روایات هم که وارد شده است.**

**آن وقت کراهت، عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم، کراهت به معنای اینکه انسان خوشش نیاید و لذا خوب دقت کنید در همین بیع مکره اکراه را در مقابل طیب نفس گرفتند. دقت کردید ؟ ما الان اکراه را به معنای فشار می‌گیریم اشتباه نشود، در حقیقت باید گفت دو جور ما اکراه داریم یک دفعه آدم خوشش نمی‌آید انجام می‌دهد اما به قلبش نیست، اینکه مرحوم شیخ اختیار را بعد از قصد آورد این است که در باب عقود قصد رکن اساسی است آن وقت می‌آید می‌گوید این قصد باید عن طیب نفس باشد. این بحث دوم پشتوانه‌ی آن قصد است روشن شد ؟**

**یکی اینکه شما قصد بیع بکنید قصد اجاره بکنید الفاظی را مناسب بیاورید روشن شد؟ قصد، غیر از قصد، نمی‌دانم روشن شد؟ این قصدی که برای شما آمد پشتوانه‌اش طیب نفس شما باشد، برای بیان طیب نفس گفتند اکراه نباشد. الان اگر دقت کردید اکراه در حقیقت دو جور می‌شود یعنی اگر بخواهیم طبق قواعد بگوییم آن که اکراهی که در مقابل طیب نفس است این مطابق با معنای لغوی است بیشتر.**

**چون من عرض کردم کرارا و مرارا در لغت عرب چون معانی را با هیآت بیان می‌کنند این جا ببینید لا تکرهوا یا عسی ، فرقش با اکراه عسی ان تکرهوا شیئا این مراد این است تکرهوا یعنی خودتان بدتان می‌آید خوشتان نمی‌آید از این کار طیب نفس ندارید . آن وقت اکرهه علی البیع آن وقت اگر ما باشیم و طبق قاعده یعنی کاری کرد که او کراهت دارد بیع را خوب دقت کنید.**

**یکی از حضار : قاصد قصد می‌کند ؟**

**آیت الله مددی : قصد دارد بله قصد دارد اما طیب نفس ندارد .**

**و لذا هم در بعضی از عبارات ، من می‌خواستم آن جا شرح بدهم دیگر شرح ندادم حالا بعد از اینکه اگر عبارت را نگاه بفرمایید اکراه را در مقابل طیب نفس گرفتند اگر ما باشیم و خواص لغت عرب و لذا من اگر یادتان باشد در محورهای بحث‌های اصولی عرض کردیم یکی از محورها لغت است، ما برگردیم به شواهد لغت یک محور بعدی‌اش را عرف گرفتیم، گاهی لغت با عرف خیلی همخوانی ندارد. الان در عرف ما اکراه در مقابل طیب نفس نیست، اکراه فشار آوردن است. همین که شیخ معنا می‌کند ، حمل الغیر علی الفعل. این عرفی است این معنای عرفی اکراه است.**

**اما ایجاد کراهت این معنای لغوی است اکرهه علی البیع یعنی کاری انجام داد که آن بیع را انجام داد لکن طیب نفس نداشت کراهت داشت خوب دقت کنید از آن کار راضی نبود .**

**لذا ما عرض کردیم طبق این تقسیم بندی که بنده عرض کردم البته مرحوم شیخ ، چون دیگران ننوشتند، چون ننوشتند لذا ما خیلی تاکید کردیم این را بعد از اختیار را، اختیار، آقای خوئی آمدند گفتند اختیار غیر از طیب نفس**

**بله اختیار را عرض کردیم آن هم یک معنای لغوی دارد خیار یک معنای لغوی دارد این که می‌گویند خیار ملک فسخ العقد، سلطنة فسخ العقد، اگر ما باشیم و طبق قاعده خیار معنایش سلطنت، خیار یا اختیار را به معنای تساوی گرفتند اصطلاح عرفی این است ، این اسمش را گذاشتند معنای عرفی . این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است این صنم، یک شعری بود، این کنم یا آن کنم، اما اختیار در لغت عرب انتخاب خیر است تساوی نیست. دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**در لغت خیار یعنی انتخاب کردن بهترین را بهتر را و عرض کردیم باز هم کلمه‌ی خیر در لغت عرب متاسفانه دو جور معنا دارد یکی به معنای خوب یکی به معنای خوب‌تر ، وهو خیر لکم یعنی بهتر ، گاهی هم به معنای خوب، عرض کردم جلال سیوطی در این الحاوی للفتاوی چاپ شده یک رساله اصلا دارد یک رساله‌ای دارد ، چون یک حدیثی است از پیغمبر حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم او می‌گوید این نمی‌شود هم بگوید حیات من بهتر است هم بگوید ممات من بهتر است خوب این نمی‌شود بالاخره یکی‌اش بهتر است ، ایشان این رساله را نوشته برای این که این جا خیر به معنای خوب نه خوب تر دقت کردید ؟ حیات من هم خوب است ممات من هم خوب است، کلمه‌ی خیر به معنای خوب نه اخیر نه مخفف اخیر ، خیر یعنی خوب مثل حسن.**

**یکی از حضار : انتخاب خیر به معنای لازمی اختیار**

**آیت الله مددی : نه لازمی، تساوی است آنجا . نه ملک فسخ سلطنت ، ببینید شما ملک فسخ العقد، سلطنة فسخ العقد شما قدرت دارید عقد را فسخ کنید درش ندارد که حتما بهتر را انتخاب بکنید اما دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**اما اگر این اصطلاح شده خیار در آنجا یا اختیار در همین مصطلح فلسفی کلامی اصطلاح شده این که گویی این کنم یا آن کنم ببینید، این تساوی است ، البته آقای خوئی این نکته را هم شرح ندادند کم لطفی کردند.**

**یکی از حضار : این خوب تر هست دیگر**

**آیت الله مددی : درش هست، درش ندارد که ،**

**یکی از حضار : فریضه‌ی بلا مرجح که اصلا امکان ندارد اگر**

**آیت الله مددی : نداشته باشد،**

**یکی از حضار : من ترجیح دادم این را**

**آیت الله مددی : نه مرجش ممکن است مرجحات دیگری باشد نه آن چیزی که به خودمان برگردیم ، مرجح، همین که اصطلاحی دارند که فرض کنید مرجحات غیری، یک چیز خاصی باشد. البته آن ترجیح مرجح را آقایان اشکال دارند که کاس یا شارب، کاسی العطشان می‌گویند اشکال ندارد. حالا به هر حال وارد آن بحث نشویم که ارجاعش به ترجح بلا مرجح است. دقت بکنید .**

**اما این نیست که شما حتما تصور بکنید بهتر است پس اختیار که مرحوم شیخ آورده مرادش طیب نفس بوده است. و این طیب نفس در مقابل کراهت است اکراه هم یعنی ایجاد کراهت در طرف یعنی کاری کرد که طرف طیب نفس به بیع نداشت انتخاب کرد و بیع انجام داد دقت کنید این غیر از اکراهی است که الان ما عرفا می‌فهمیم، آن که ما الان عرفا می‌فهمیم همانی است که آن روایتی که ما دیروز خواندیم گفت زنی ، دختری گرفته بودند بعد آن فامیلش من را احضار کرد و آهنی آنجا گذاشته بودند و غلام سیاه گذاشته بود و تازیانه گذاشته بود و گفت طلاق بده و الا با این مثلا کذا و کذا می‌کنم، گفت طلقتها الف ، از ترسش به جای سه طلاقه گفت هزار طلاقه کردم این اکراه عرفی ماست. اکراه عرفی ما این است الان.**

**اما گاهی اکراه روایی این نیست ما دیگر ناراحت می‌شویم، از شدت ناراحتی ، راضی نیستم، راحت نیستم، اما دیگر غل و زنجیر و اینها نیاوردند زندان جلوی من نیست، دقت کردید این را می‌گویند اکراه ، یعنی اگر بخواهیم دقیقا یعنی چون تفکر مهم این است که روش فکر بخواهیم دقیقا بگوییم دقیقا آن نکته‌ای را که در لغت عرب در باب حیات هست مراعات کردیم. اکرهه علی البیع یعنی اوجد فیه کراهة البیع، یعنی اکره یعنی اوجد فیه الکراهة دیگر .**

**مثل آیه‌ی مبارکه عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم ، اوجد فیه الکراهة معنایش این نیست که حتما تهدید بکند مثلا پدری گفت من راضی نیستم ناراحتم فلان، تو ، این روی به خاطر پدر و روی ناراحتی قلبی خانه را فروخت طیب نفس نداشت و الا قصد هم داشت و لذا اگر دقت بکنید من چون توضیح ندادم این کلامی را که سرخسی در مبسوط آورده که ظاهرا شیبانی گرفته نکته‌ای را که ایشان می‌خواستند اصرار بکنند که این طلاق مکره درست است این بود که در باب اکراه قصد و اراده از بین نمی‌رود.**

**یعنی می‌خواهد بگوید در باب اکراه جوری است که خطاب از او برداشته نمی‌شود مثل مجنون و صبی نیست.**

**یکی از حضار : مثل بیع مضطر .**

**آیت الله مددی : مثل مجنون نیست. ها فرقش با مضطر کجاست آن بحث دیگری است.**

**با مجنون نیست، با خواب نیست، با سکران احتمالا نیست، در سکران عده‌ای گفتند می‌شود طلاق واقع می‌شود . دقت فرمودید چه می‌خواهم عرض کنم ؟**

**رکن بحث را الان من دیگر ، دیروز چون فقط خواندیم امروز هم دیگر نیاوردیم کتاب را ، تا آخر کتاب اشاره می‌کند که خطاب مکره ممکن است خطاب ممکن است در حدی نرسیده مثل مجنون که خطاب از او برداشته بشود.**

**یکی از حضار : حتی اسلحه اگر پشت سرش بگذارند ؟**

**آیت الله مددی : بله ، آن هم ، ایشان اکراه را .**

**ولذا خوب دقت بکنید این احتمال هست که اینها در حقیقت مرادشان از اکراه عدم طیب نفس ، نوشتند هم هو الرضا، وهو عدم طیب النفس، پس بنابراین اگر ما باشیم و مقتضای قاعده این طور است که ماده‌ی اکراه را اگر بخواهیم معنای لغوی دقیق بکنیم. مثلا کره الیکم الفسوق والعصیان ، یعنی خداوند متعال کاری کرد که تکوینا در وجود شما کراهت فسوق قرار داد، کره الیکم الفسوق والعصیان ، این کره معنایش این است. نه کره اینکه شما را وادار کرد کراهت نه اصلا در قلب شما این را ایجاد کرد چون اینجا تکوینی است باب کره را به کار برده است.**

**یکی از حضار : یعنی طیب نفس نسبت به آنها نداریم .**

**آیت الله مددی : آها ندارید بدتان می‌آید . ذاتا از این کار بدتان می‌آید وقتی مؤمن شدید از گناه و عصیان الهی بدتان می‌آید کراهت دارید، کره الیکم ، عرض کردم کره در قرآن درسوره‌ی حجرات، حبب الیکم الایمان وکره فی قلوبکم الکفر والفسوق ، یک بار به کار برده شده در کل قرآن . اما اکره و اکراه بیشتر به کار برده شده است.**

**پس اگر ما باشیم و طبق قاعده گاهی انسان واقعا مثلا پدر انسان مادر انسان حرفی می‌زند نه غل و زنجیری دارند لکن انسان با ناراحتی این را انجام می‌دهد این بیع را انجام می‌دهد و راضی نبوده می‌خواستند بگویند این هم جزو بیع مکره است. ما الان در فهم خودمان بیع مکره را عبارت از این می‌گیریم که فشار بیاورند مثل همان گلوله به قول شما پشت سر آدم بگیرند یا مثل همین که گفت تازیانه‌ها را گذاشته بود و غل و زنجیر را هم گذاشته بود و دو نفر سیاه پوست آنجا گذاشته بود که عذاب را جاری بکنند. این را ما اکراه می‌گیریم.**

**یکی از حضار : یعنی الان باید کدام را بفرمایید همین درست به نظر می‌رسد دیگر ؟**

**آیت الله مددی : این معنای عرفی است.**

**یکی از حضار : در رودربایستی هم انسان**

**آیت الله مددی : مرادشان آن بود،**

**یکی از حضار : این دیگر قصد ندارد.**

**آیت الله مددی : قصد دارد طیب نفس روی این قصد دقت کردید ؟ روشن شد ؟**

**یکی از حضار : در رودربایستی مثلا کراهت دارد ولی کسی نگفته که این باید به اجبار بدهد یا .**

**آیت الله مددی : حالا من یک عبارتی را از شیخ بخوانم اینجور که من می‌گویم معنا بکنید ان شاء الله ، حالا اجازه بفرمایید درست است آقا خیلی خوب ، عجب، چون طرح مساله نشده بود به این صورت نه اینکه نشده حتی مرحوم شیخ و آقایان بعدی این بحث معنای لغوی و عرفی را مطرح نکردند چون ما جاهای دیگر هم این بحث را مطرح کردیم خیلی آثار دارد اصلا نکته‌ی لغوی یک نکته است نکته‌ی عرفی نکته‌ی دیگری است ، ما باشیم و عرفی ، عرف معنایش این است اوجد فیکم الکراهة ، اکرهه علی البیع ، ماده‌ی باب افعال، هیات باب افعال، یعنی اوجد فیکم کراهة البیع .**

**یکی از حضار : ارجح فهم اصطلاح شرعی عرف است یا لغت است ؟**

**آیت الله مددی : حالا اجازه بدهید، مرحوم شیخ، اینکه مرحوم شیخ هم دارد من شرائط المتعقادین الاختیار، بعد می‌گوید القصد الی وقوع مضمون العقد عن طیب نفس، و در عبارت خود شیبانی هم چند بار بود غیر از ، که این اختیار به معنای اراده به معنای طیب نفس است. بعد مرحوم شیخ به مناسبتی در این در صفحه‌ی عرض کردم سیزده ما می‌خواستیم امروز از اینجا هم بخوانیم حالا بعد می‌خوانیم.**

**ثم ان حقیقة الاکراه ، ببینید ایشان می‌گوید حقیقة الاکراه لغةً وعرفاً، لغتی را قبول نکردیم عرفی را قبول کردیم .**

**یکی از حضار : صفحه‌ی چند است ؟**

**آیت الله مددی : صفحه‌ی 311 .**

**حمل الغیر علی ما یکرهه ، این حمل درش نیست، این یکرهه ویعتبر فی وقوع الفعل عن ذلک الحمل اقترانه بوعید منه، این در حمل هست اما در طیب نفس نیست نه، بوعید منه مضنون الترتب علی ترک ذلک الفعل مضر بحال الفعال او متعلقه نفسا او عرضا او مالا، در کتاب سنهوری هم عرضا بود یک چیز دیگری بود تعبیرش الان یادم رفته است.**

**البته ایشان چون بحث دیگری را در صفحه‌ی 313 مطرح کردند آن وقت ایشان روایت عبدالله بن سنان را آوردند به عنوان آن بحث 17:15 که عرض می‌کنیم.**

**عن ابی عبدالله قال لا یمین فی قطیعة رحم، غضبش افتاده است، لا یمین فی غضب ولا قطیعة رحم ولا فی جبر ولا فی اکراه قلت اصلحک الله، آن وقت روشن شد ؟ طبق تفسیری که من به ذهنم آمده جر همان اکراه عرفی است اما اکراه همان اکراه لغوی است. قلت اصلحک الله ما الفرق بین الجبر والاکراه قال علیه السلام الجبر من السلطان آن واداشتن، ویکون الاکراه من الزوجة والام والاب ولیس ذلک بشیء ، دقت کردید ؟**

**البته مرحوم شیخ چیز ندارد به اصطلاح نکته را توجه ندادند، من به نظرم این روایت را که حالا ایشان عنایت نفرمودند شرحی ندادند این روایت را البته ایشان می‌گوید به یک جهت دیگر روایت را ذکر کرده به عنوان اینکه من می‌توانم فرار کنم از این اکراه ایشان می‌گوید در زوجه آدم می‌شود فرار کند ای کاش این قید را اضافه می‌کرد که اصولا از این روایت درمی‌آید در باب زوجه اکراه یعنی این قدر حرف می‌زند آدم بدش می‌آید از شدت ناراحتی این کار را انجام می‌دهد دقت کنید.**

**یکی از حضار : صحیح است یا نه ؟**

**آیت الله مددی : خوب نه دیگر بیع مکره می‌شود. روشن شد ؟**

**مرحوم شیخ ملتفت شدند که یک نکته‌ای هست که جبر و اکراه تحلیلش را نتوانستند ارائه بدهند. خیال کردند لغتا و عرفا به ذهن من لغتا غیر از عرفا است آن جبر خودش ظاهرش این است که عن طیب نفس نوشته در عبارات زیادی از اهل سنت دارد که مراد به اکراه در اینجا یعنی عن طیب نفس باشد .**

**یکی از حضار : فتوا به خاطر قرقر زن را کسی نگفته اگر زنت قرقر کرد و این را هیچ کسی نگفته .**

**آیت الله مددی : خوب این زوجه چیست ؟ زوجه یعنی او را کتک می‌زند ؟**

**یکی از حضار : نه این حدیث پس اعراض کل دارد . هیچ فتوا نداده به ذیل این**

**آیت الله مددی : طیب نفس نباشد همینطور است خوب .**

**یکی از حضار : آن ها که چاقو می‌گرفتند قر قر نمی‌کردند.**

**یکی از حضار : اگر مکره شخص مقابل عقد نباشد یک شخص ثالثی باشد طرف مقابل مثلا من فروشنده اکراه نکردم آن آقا را که این را بفروشد یک شخص ثالثی این را اکراه کرده است مثلا مادرش یا زوجش او را اکراه کرده مجبور کرده**

**آیت الله مددی : اکراه به چه معناست ؟ مثلا چاقو گرفته روی گردنت که می‌کشمت به قول ایشان .**

**یکی از حضار : نه طرف مقابل عقد این کار را نکرده است زنش او را مجبور کرده که خانه را ارزان بفروشد حالا من از او می‌خواهم بخرم من هم هیچ دخیلی نبودم در اکراه**

**آیت الله مددی : نباشد فرق نمی‌کند.**

**یکی از حضار : از روی طیب نفس می‌خواهد.**

**آیت الله مددی : طیب نفس ندارد، قصد دارد طیب نفس ندارد.**

**این مساله را دقت بکنید آقایان می‌گویند قصد الی البیع عن طیب نفس و رضاء در اهل سنت هم این عبارت است ، طیب نفس و رضا را اگر شما حساب کردید غیر از این فشار خارجی است و اسلحه روی سر گرفتن است. حالا این روایت عرض کردم این مشکل این است ما الان ابتداءا تصور کردیم اکراه یعنی فشار این مناسب با سلطان باشد اما خوب جبر می‌گوید من السلطان معنا ندارد. لذا به ذهن انسان می‌آید که این روایت ناظر به این معنا باشد جبر یعنی آن فشار یعنی همان آهن و شلاق و ملاق گذاشتن اما اکراه ایجاد ناراحتی کردن به حیثی که من به خاطر او بفروشم اما طیب نفس ندارم. قصد دارم طیب نفس ندارم .**

**و متاسفانه در عده‌ای از عبارات اهل سنت و غیر اهل سنت می‌گوید الان عبارت شیخ خواندیم هست که اکراه یعنی به طیب نفس لکن به طیب نفس نباشد یعنی چه ؟ یعنی در مقابل مثلا فرض کنید تهدیدی باشد اسلحه‌ای باشد تازیانه‌ای باشد این طوری فرض کردند .**

**اما این روایت ظاهرش این طور نیست ، ظاهر این روایت این طور نیست یعنی من به ذهنم می‌آید اگر ما به خاطر ، خوب لغت دیگر چیزی نیست که حالا کسی بخواهد بگوید بالاخره در لغت عرب اکرهه علی البیع یعنی اوجد فیه کراهة البیع دیگر ظاهرش که این طور است و کراهت یک چیز مثل عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم از یک چیزی بدتان بیاید ممکن است به نفع شما هم باشد.**

**یعنی شما نمی‌خواستید این کار را بکنید. قصد بیع کردید لفظ بیع را هم آوردید قصد نقل و انتقال هم کردید اما نمی‌خواستید.**

**یکی از حضار : اما نخواستن ما به خاطر فشار نیست.**

**آیت الله مددی : اها فشار نیست این آمد به قول شما قر قر کردن ، حالا قر قر را که ما نگفتیم، سر و صداهایی پدر کردند مادر کردند به خاطر این که با آنها مخالفت نکند این کار را انجام داد. اما طیب نفس نداشت آن وقت فرقش با اضطرار این است که در باب اضطرار هم نمی‌خواست بفروشد اما الان طیب نفس دارد چون اگر فروش ندهد نمی‌تواند بچه‌اش را نجات بدهد .**

**این خانه را الان باید زیر قیمت بفروشد تا بچه را نجات بدهد. پس آن جا طیب نفس واقعا دارد، بله این طیب نفس را اضطرارا ولذا یک تعبیری دارد مرحوم نائینی ندیدم در کسی دیگر ایشان می‌گوید فرق است بین اینکه معامله عن اضطرار باشد یا معامله لرفع الاضطرار باشد، در همین تقریراتشان خیلی تعبیر دقیقی است.**

**ایشان می‌گوید اگر خود معامله یعنی وادار بکنند انسان را اضطراری ، انسان در لحظات اضطراری این معامله مشکل دارد اما برای رفع اضطرار معامله کند اشکال ندارد، یعنی معامله‌ی عن اضطرار مثل معامله‌ی عن اکراه است. ندیدم جای دیگر این تعبیر را من ندیدم ، ندیدن ما یک درصد تتبعی نکردیم . اما تعبیر به نظر من قشنگی است قابل تامل است در مباحث حقوقی و معاملات خیلی قابل تامل است که عن اضطرار باشد یا لرفع الاضطرار باشد.**

**با این حساب من فکر می‌کنم، آن وقت حالا این روایت را می‌شود قبول کرد ؟ که جبر من السلطان اکراه من الزوجة والام والاب این روایت روایت واحده است اولین بار هم مرحوم کلینی این را آورده که عرض کردیم ایشان در اول قرن چهارم است تنقیح کردند روایت شیعه را قبول کردند ایشان و بعد هم شیخ صدوق آورده است.**

**شیخ صدوق هم در کتاب فقیه آورده و هم در چند کتاب دیگرش هم آورده است. اختصاص به فقیه ندارد.**

**یکی از حضار : عنوان باب چه بوده است ؟**

**آیت الله مددی : بخوانید، دیروز حالا آقایان خواندند من ندارم.**

**یکی از حضار : استاد ذیلش را چه کار می‌کنید ؟ لیس ذلک بشیء آن چه می‌گوید.**

**آیت الله مددی : نرسیدیم خوب بگذارید روضه‌مان را بخوانیم بعد گریه کنید، نرسیدیم ، ما صدرش را نخواندیم حالا شما از ذیلش سؤال می‌فرمایید.**

**اختصارا لیس ذلک از اول یعنی لا یمین فی غضب، تمام این موارد ارزش ندارد نه این که لیس ذلک به خصوص اکراه بخورد یا جبر بخورد چون می‌گوید لا یمین فی غضب ولا قطیعة رحم ولا جبر ولا ، بعد می‌فرماید فرق اینها بعد ولیس ذلک بشیء ، این قسمی که در این حالات باشد ارزش ندارد ، این ذلک را برگردانید به کل از صدر تا یعنی کل حالاتی که در اینجا ذکر شده است.**

**یکی از حضار : این بنده خدا پرسیده که آقا فرق بین جبر و اکراه چیست نشان نمی‌دهد که در همان عرف آن زمان جبر و اکراه را یک معنا می‌فهمیدند.**

**آیت الله مددی : چرا احتمال دارد.**

**یکی از حضار : امام یک اصطلاح بردند که آقا جبر را به حاکم فقط من دارم اصطلاحا اینجوری دارم بیان می‌کنم نه اینکه**

**آیت الله مددی : آن وقت معلوم نیست شاید مثلا اشاره به این باشد طلاق مکره که در روایت هست مراد این است.**

**یکی از حضار : این عرف متاثر از فتوای فقها شکل گرفته است اینطوری معنا**

**آیت الله مددی : عرف معنای عرفی است ربطی به فقها ندارد.**

**این امام صادق می‌خواهند بفرمایند هر دویش ارزش ندارد ، یعنی دو جور است یک دفعه اصلا شما اراده‌ای نداریدوادارتان می‌کنند اسلحه روی سرتان می‌گذارند. یک دفعه نه اراده دارید قصد بیع می‌کنید و لکن برای فرار از این مشکل است طیب نفس ندارید هر دو اکراه است. انصافا هم قشنگ است حرف خیلی قشنگ است حالا خودمانیم لذا ابن الولید هم روایت را قبول کرده با اینکه ابن الولید خیلی با کلینی کنار نمی‌آید ، هم کلینی روایت را قبول کرده و هم کلینی .**

**این که می‌گوییم ابن الولید قبول کرده چون مرحوم صدوق آورده روایت را ، یعنی به عبارت دیگر که من می‌خواهم عرض کنم در فرهنگ حدیثی شیعی جا افتاد خوب دقت کنید. ما همیشه عرض کردیم یک چیزی به نام حجیت داریم، آقایان الان روی حجیت کار می‌کنند، یک چیزی به نام فرهنگ داریم یعنی یک تلقی به قبول یک مطلبی جا افتاده ، در قرن چهارم می‌شود گفت این جا افتاد در فرهنگ تلقی شیعه اما حالا که بعد از زمان شیخ ، شیخ هم کم شروع شد بعد از زمان علامه بنا شد که بررسی سندی کنند حجیت، حجیت ندارد ، در حجیت گیر کرد. اما در تلقی حدیثی در فرهنگ حدیثی.**

**این یک نکته‌ی خیلی مهمی است عرض کردم اهل سنت کلا بحثشان روی حجیت است فراموش نکنید، یک مقدار علمای ما هم متاثر مثلا دیدند آنها این کار را کردند متاثر به آنها شدند همان بحث‌ها را مطرح کردند آن‌ها اصولا فرهنگ ندارند.**

**یکی از حضار : حاج آقا کدام راوی‌اش مشکل ندارد ؟**

**آیت الله مددی : حالا می‌خوانیم هنوز نخواندیم که ، یکی یکی ان شاء الله .**

**عرض کنم حالاآقایان بخوانند در وسایل هم چند تا سندش را آورده فقط به یکی اکتفا نکرده حالا بله آقا بفرمایید مطلبی بود ؟ اگر آقایان از این دستگاه‌ها کسی دارد بخواند آقا اگر امروز**

**یکی از حضار : از کافی بخوانیم ؟**

**آیت الله مددی : بخوانید از کافی بخوانید.**

**یکی از حضار : محمد بن یحیی عن محمد بن**

**آیت الله مددی : عنوان بابش را هم بخوانید .**

**یکی از حضار : ما لا یلزم من الایمان والنذور**

**آیت الله مددی : ها ایشان در باب ایمان ، عرض کردیم ما این مطلب را خواندیم که اینها در سه چیز چهار چیز گفتند که نافذ است یکی نکاح بود یکی نذر بود یکی طلاق بود . خواندیم عبارات همین مبسوط را بعد در همین نذرهایش داشت صدقه که در آنجا نافذ است با اکراه نافذ است این مرحوم کلینی در باب یمین ، حالا آیا مراد از یمین همین قسم عادی است که ما می‌خوریم قسم می‌خوریم فلان کار را بکنیم یا مراد از یمین در اینجا همین طور که عرض کردیم مثل فاهلکوا لهم بالطلاق ، قسم به طلاق مثلا مادر می‌گوید من از تو راضی نیستم تا قسم بخوری به طلاق هر چه زن داری مثلا، یا به عتق هر چه ، این یمین نه یمین خصوص طلاق است. مثلا کل اموالی صدقة اگر مطلب این طور باشد، کل عبیدی احرار اگر مطلب این طور باشد یا کل امائی و کل زوجاتی مطلقة اگر مطلب این باشد این را اصطلاحا یمین می‌گفتند.**

**آن وقت این همان شبیه روایت موسی بن جعفر است که می‌گوید نزد اشرار رد می‌شویم به ما قسم می‌دهد به طلاق و عتاق و صدقه امام می‌فرماید احلف لهم قال النبی ، این شبیه آن روایت می‌شود روشن شد؟ این یمین در اینجا معلوم شد یمین به عتاق و طلاق و صدقه‌ی جمیع اموال می‌گوید من آقا مثلا به مادرش می‌گوید من این کار را می‌کنم می‌گوید نه من قبول ندارم ، قسم بخور به اینکه اگر نکردی این طور این هم به خاطر دل مادر نمی‌خواسته این کار را بکند دیده مادر ناراحت است قصه می‌خورد فشارش رفت بالا و الی آخره و مشکلاتی پیدا شد به خاطر ، رضا ندارد اما قصد دارد می‌فهمد دارد چه کار می‌کند، خوفی هم نیست تازیانه‌ای هم نیست آهنی چیزی هم نیست فقط رضا ندارد طیب نفس ندارد .**

**لذا عرض کردیم سنهوری هم تعبیر لطیفی داشت مثل اکراه را جزو عیوب اراده گرفت، خیلی تعبیر زیبایی است، یعنی در باب بیع در باب عقود اراده باید باشد اما اراده گاهی عیوب دارد یکی از عیوبش را غلط گرفت ، می‌خواست بگوید کتابم را فروختم گفت اسبم را فروختم این را یکی از عیوب گرفت دقت کردید ؟**

**اما ایشان گفت در این عیوب از همه مهمتر اکراه است آن عیوب خیلی مهم نیستند ، غلط و اینها خیلی مهم نیستند این عیوب خیلی سخت است این عیب خیلی سخت است ، جزو عیوب ، دقت می‌کنید این نکات فنی است یعنی این طور ، عده‌ای هم گفتند مراد، خود شیخ هم گفت عن طیب نفس، عن رضا، روشن شد ؟ توضیحی نداده این توضیح را بنده دارم عرض می‌کنم، یک اکراه به معنای فشار است. آن دیگر بحث طیب نفس و اینها نیست، یک معنایش این است که نه واقعا فشار به این معنا هست یعنی مادر ناراحت است پدر ناراحت است زوجه ناراحت است سر و صدا می‌کنند ممکن است مبتلا به مرض ، ایشان برای این که این حالات پیش نیاید می‌گوید خیلی خوب خانه را فروختم ، اما**

**یکی از حضار : قسم می‌خورم که می‌فروشم.**

**آیت الله مددی : ها قسم می‌خورم، نه ، مثلا تو می‌گویی، می‌گوید من این کار را دارم می‌کنم می‌گوید نه تو دروغ می‌گویی قسم بخور که زوجه‌ات طالق اگر**

**یکی از حضار : همان جا اگر بگوید الان بفروش چه ؟ دیگر قسم نمی‌خورد.**

**آیت الله مددی : نه فروخت، همان جا فروخت ، این بیع مکره است.**

**یکی از حضار : روایت اشاره دارد به این مطلب ؟**

**آیت الله مددی : بیع ندارد فقط یمین است.**

**یکی از حضار : یمین بالبیع است.**

**آیت الله مددی : یمین بالبیع هم ندارد.**

**یکی از حضار : غیر از این موارد الان حاضر می‌شود یمین ؟**

**آیت الله مددی : بله، در این مواقع، می‌گوید اگر شما عصبانی شدید قسم خوردید زوجتی طالق، قسم به طلاق و عتاق این ها ارزش ندارد.**

**قطع رحم بخواهد بکند ارزش ندارد. لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم و لا جبر و لا ، دقت فرمودید ؟ نکته‌اش این است ، یا قسم می‌خوری که من حتما مثلا صد هزار تومان به فلانی بدهم از روی به حساب به عنوان قطع رحم آن هم ارزش ندارد.**

**علی ای حال من خلاصه کنم بحث را این روایت را مرحوم شیخ ظاهرا آورده برای نکته‌ی دیگری لکن ظاهرا این نکته هم از این روایت درمی‌آید آن وقت می‌شود، اولا این روایت را بررسی کنیم بعد میشود فتوا به آن داد یا نه قبولش کرد یا نه ؟**

**عرض کردیم روایت توسط بزرگان ما در قرن چهارم که ، چون اصولا من چند بار عرض کردم در قرن سوم احادیث به قم منتقل شد، عرض کردم همیشه مکتب قم از زمان حضرت رضا سال‌های دویست، مکتب بغداد، مکتب اول بغداد از سال 145 دیگر مردم رسما به بغداد رفتند، قبلش طراحی شد سال 145 دیگر مردم، ما از همان اوائل داریم کرخی از اصحاب امام صادق، کرخی یعنی شیعه برای بغداد، دیگر رفتند بغداد در این مکتب اول بغداد ما بزرگان بسیار زیادی داریم مثل ابن ابی عمیر و خیلی جلیل القدر هستند و تقریبا می‌شود گفت طبق تصورات ما این مکتب به لحاظ علمی تا سال‌های 310 طول می‌کشد از سال‌های 150 یعنی صد و شصت ، هفتاد سال ، البته اوائلش خیلی مهم است مثل ابن ابی عمیر ، احمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن ابی نصر و الی آخره .**

**مکتب قم بعد از این شروع شد یعنی حدود سال‌های 200 شروع شد و دو تا هم ندارد مکتب قم یکی است ، تا حدود سال‌های 400، 400 هم که گفتیم به خاطر فوت شیخ صدوق 385 ، 381 وفات صدوق این دیگر تقریبا ما بعد از صدوق چهره‌ای مثل صدوق ما در قم نداریم. لذا این را ما آخر مکتب قم گرفتیم. این مکتب در قرن سومش مصادر به قم آمد چه مصادری که برای کوفه و بصره و انبار و نمی‌دانم برای این جا ها بود چه مصادری که تصحیح شده بود از بغداد آمد مثل کتب ابن ابی عمیر و اینها .**

**هر دو میراث هم میراث اولیه هم میراث‌های ثانویه که تصحیح شده بود به قم آمد در قرن چهارم این ها تنقیح شد در قرن سوم هم شروع شد تنقیح اما یک تنقیح رسمی در قرن چهارم است در قرن دوم هم ، همراه با آمدن آنها کار کردند لکن عرض کردم چون در کوفه این میراث‌ها برای کوفه بود در کوفه هم مردم زیاد بودند هم حج می‌رفتند، عمره می‌رفتند، سؤال و جواب ، خیلی میراث‌ها یک کار فنی رسمی رویشان نشد.**

**مثلا یک روایت برای کتاب حریز بود می‌گفت آقا من رفتم امام صادق خلاف این را گفتند اما این دیگر نوشته نمی‌شد، در قم که آمد هم چون دور بود هم انقطاع از ائمه علیهم السلام بود این ها را آمدند به عنوان حجت جدا سازی کردند لذا مساله‌ی بررسی کتب و متون که اصطلاحا ما اسمش را طریقه‌ی منهج فهرستی یا روش، از این جا تدریجا شروع شد ، یعنی با اینکه در کوفه این کار شروع شده بود کار فهرستی در کوفه خیلی ضعیف است ، اما در قرن سوم این کار در قم شروع شد و خیلی قوی هم شروع شد. و فهارس بسیار خوبی هم نوشته شد. فهرست‌های خوب ما برای همین قم است و بعدها به اصطلاح این در قرن چهارم یک تنقیح کلی تری باز انجام شد با دو دیدگاه یک دیدگاهی که به تلقی حدیثی و فرهنگ بیشتر وابسته بود صدوق، یک دیدگاهی که نه حجیت را هم در نظر می‌گرفت شیخ کلینی ، این حدیث در قرن چهارم در قرن، یعنی به عبارت دیگر حالا بخواهیم دست روی تاریخ بگذاریم هزار و صد سال قبل در همین شهر قم رویش بحث کردند ، حالا ما هم بعد از هزار و صد سال داریم همان بحث‌ها را تکرار می‌کنیم. این حدیث مورد تلقی قرار گرفت.**

**یکی از حضار : استاد مایز اضطرار و اکراه چیست ؟ طرف می‌گوید بچه مریض است باید بفروشم پول سرطان را بدهم ، می‌بیند مادر حساس است.**

**آیت الله مددی : ای بابا باز ما به حد کافی ما خودمان از بحث خارج شدیم شما باز ما را از بحث خارج نکنید باشد ان شاء الله بعد باز چون در کتاب آمده بعد متعرض می‌شویم. مایزش هم گفتم چند بار عرض کردم حالا بعدا توضیح می‌دهیم.**

**دقت کردید ؟ این حدیث این سابقه‌ی این حدیث و چون این حدیث احتمالا شخصی که درش هست اهل بصره است توضیح دادیم اصولا از سال هفتاد، هشتاد قمری میراث‌های شیعه تدوین شد تا سال 150 ، بعدش هم داریم تولید علم داریم اما کم است بیشترش این زمان است، از زمان حضرت سجاد شروع شد تا زمان امام صادق از حضرت رضا و اینها هم داریم از حضرت جواد داریم از حضرت هادی هم داریم اما آن سنخ دیگری است، حضرت هادی سنخ دیگری است.**

**علی ای حال این علمی که تولید شد آن وقت این جوری بود شاید نزدیک هشتاد و پنج درصدش برای کوفه بود شاید پنج شش درصدش برای بصره بود شاید یکی دو درصدش برای مدینه بود شاید سه درصدش برای مدینه بود دیگر اینها را معین کردیم مصادری که مدنی است یا ، یک چیز مختصرش هم شاید برای قم بود و آذربایجان بود و جاهای مختلف بود، جاهای مختلف اصحاب مختلفی از امام صادق یا امام باقر که از شهرهای دیگر بودند لکن عمده‌ی میراث ما در درجه‌ی اول از کوفه بود. و در بصره هم شیعه کم بود و هم میراث‌های ما کم است. لکن میراث‌های بصره دارای خصلت خودش است. آن که تاثیر گذار بود در مراحل بعدی که تا حالا به ما رسیده همان میراث کوفه بود.**

**و این حدیث احتمالا از میراث بصره است. طبیعتا میراث بصره به خاطر کم بودن و به خاطر وجود بعضی از غلات و منحرفین یک مشکلاتی دارد، میراث بصره مشکلات خاص خودش را دارد. این طرح کلی چون ما همیشه ببینید در شناخت یک کتاب یا شناخت یک راوی هم خودش را بررسی می‌کنیم هم کم کم شروع می‌کنیم اطرافش را پدرش را مادرش را سفرهایش را بعد شروع می‌کنیم محیطش را یعنی تا جایی که می‌توانیم خودش را شناسایی می‌کنیم، نتوانستیم یک چهره‌ی عامی را یک نمایی از او ارائه می‌دهیم، ما یک نمایی اول از حدیث ارائه بدهیم قبل از اینکه وارد خود حدیث بشویم. یک نمای کلی از حدیث ارائه شد که در هزار و صد سال قبل این حدیث در قم مورد قبول بود. حالا حدیث را بخوانید.**

**یکی از حضار : حاج آقا این که از میراث بصره بود این چه بود من متوجه نشدم یک بار دیگر**

**آیت الله مددی : چون خود این راوی گفته شده بصری است خود همین شخص همین عبدالله بن قاسم گفته شده اهل بصره است. بعدش هم یک راوی قبلش هم اهل بصره است.**

**یکی از حضار : موسی بن سعدان**

**آیت الله مددی : موسی بن سُعدان کوفی است به نظرم بصره نباشد. قرینه‌هایش را هم ان شاء الله عرض می‌کنم، حالا من نما دادم فعلا بعد می‌رسیم به تطبیق در خارج ، این نمای کلی خیلی تاثیر گذار است آن وقت من تکرار هم می‌کنم خیال نکنید من یادم می‌رود، عمدا برای اینکه این ترکیز بشود ملکه‌ی شما بشود، همینطوری که من خودم تا حدیثی می‌بینم تمام مطالب یادم می‌آید یک حالت این طوری هم شما پیدا کنید که حدیث را کاملا مسلط بشوید در میان اهل سنت هم بوده اما به عنوان راوی نه به عنوان کتاب مثلا هذا شامی، هذا بصری، بعد بحث می‌کردند چطور شام به بصره رسید، بصره به شام رسید و الی آخره این بحث سابقه دارد، خیال نکنید، اما به این سنخی را که ما مطرح می‌کنیم این در حدیث ماست در میان ما اینطور خیلی مطرح نشده است. این نمای کلی را اول تصور بفرمایید. آقا وقت تمام شد دیگر خصوصیاتش دیگر فردا .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**